

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میباد
بدین بوم ویر زنده یک تن میباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - ۸ اپریل ۲۰۱۴

استقبال از غزل شیخ الشعراء

استاد فدائی هروی

دوستی ارجمند که خود شاعر مزاج است و از علاقه من به شعر و ادب آگاه، و میداند که گاهگاه شعر هم میگویم، ضمن ایمیلی شعر زیبایی از استاد فدائی هروی را با عکس ایشان برایم فرستاد. من اشعار استاد فدائی را جسته و گریخته خوانده ام و اگر از حق نگذرم، باید اعتراف کنم که استاد واقعاً کلام زیبا و سحر دارد. شعر را مرور کردم و از آهنگ دلنشینی بسیار لذت بردم. صرف نظر از زیبایی خاص این شعر، که از شهواریش هرگز نتوان انکار کرد، چون قافیه را در آن تنگ تنگ دیدم، کوشیدم که اندر همین قافیه ضیق و محدود، باری طبع خود را بیازمایم. نتیجه غزلی ست که در طبق اخلاصش گذاشته، پیشکش میکنم. در اول مگر مایلیم که همین بهاریه استاد فدائی را از نظر خوانندگان گرامی پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" بگذرانم:

افسوس بهار

نقشها باشد به زیر دلــــق سالوس بهار
سعت صحرا ز بس تنگ است و گلشن تیره رنگ
غنچه ها را تا کند از پرده عصمت برون
تا که ناقوس مذلت را به فریاد آورد
تا که بزم آرای گلشن گشت طاوس بهار
لاله آتشیان شد شمع فانوس بهار
ننگ دامان طبیعت گشته ناموس بهار
راهب دیر چمن شد حرف معکوس بهار
میفشارد پنجه بیداد کابوس بهار
محو شد در مکتب هستی ز قاموس بهار
شاد نتوان زیستن ای دل که درس آرزو

شیوه اش با ساکنان باغ جز نیرنگ نیست گرچه دارد مژده های تازه جاسوس بهار
گر بهار زندگی این است و فرصت اینچنین
وای افسوس بهار، ای وای افسوس بهار



شیخ الشعراء استاد فدائی هروی

و اینست نشیده ای که بدین مناسبت و از همین خاستگاه فشرده، از طبع خودآموزم برخاسته است:

کوسِ بهار

بی نوا چون گشته یکدم حلقِ ناقوس بهار میزند سازنده ایّام بر کوس بهار
حلقه اسباب گیتی چون فتاده تنگ تنگ میروم هر دم به استقبال و پابوس بهار
گر مُردم را صفای پهنه نیسان نساخت نیستم هرگز ز چاک سینه، مأیوس بهار
در طبیعت تا ببینی هست گلشن رنگ رنگ اینچنین بوده همیشه، طیفِ پنتوس بهار
شعر خوش تا سر زند از طبع ناساز منش میمکم دزدانه از پستان جاموس بهار
طبع شعر و شاعری کی بگشود از عمق دل تا نشد قربان روی و صدق ملموس بهار
نظم سست من نگر بیدد عقیم افتاده است تا شده طبع "فدائی" زیب و مأنوس بهار
رنگبازیها نشد آشفته از سُورِ "خلیل"
تا فشانَد پر ز لال و قرّه و توس بهار

شرح بعض لغات در صفحه بعدی

شرح لغات:

– "سازنده" کلمه زیبای دری و در معنای "ساز کننده"؛ یعنی "خواننده و نوازنده" است. این ترکیب زیبا در زبان عامیانه کابلی بسیار و به وفرت استعمال میگردد، در حالی که زبان ادبی و باصطلاح "معیاری" دری، آن را به کلی فراموش کرده است.

– "جاموس" کلمه عربی و در معنی "گاومیش" است.

– سُور و لال و قره و توس، اصطلاحات پربازی یا قطعه بازی ست.

(برلین – صبح هفتم اپریل ۲۰۱۴)